

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شایا: 1735-739X

دوره ۱۴، شماره ۲ (پیاپی ۷۲)، زمستان ۱۴۰۱

Doi: 10.29252/piaj.2023.229831.1322

صفحات: ۴۱-۶۲

استثناگرایی ایرانی و نقش آن در روابط خارجی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

سعید شکوهی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱

چکیده

ایران بازیگری خاص با رفتارهایی خاص تر در نظام بین‌الملل است. بر اساس مطالعه پایلوت انجام‌شده توسط نگارنده، به نظر می‌رسد که ایرانیان از دیرباز تاکنون نگاه ویژه‌ای به خود و به نظم جهانی دارند؛ چنان‌چه گویی می‌توان از استثناگرایی ایرانی سخن به میان آورد. از این رو، سوال اصلی پژوهش حاضر آن است که استثناگرایی ایرانی واجد چه مولفه‌هایی است و چه تأثیری بر روابط و سیاست خارجی آن می‌گذارد. برای یافتن پاسخی درخور به این پرسش با استفاده از روش پژوهشی تحلیل محتوای کیفی با رویکرد جهت‌دار، اندیشه‌ها و باورهای پادشاهان، رهبران و اندیشمندان دوران مختلف مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. از یک چارچوب مفهومی برگرفته از دیدگاه‌های آیت‌الله مرتضی مطهری نیز برای جهت‌دادن به پژوهش بهره گرفته شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که استثناگرایی ایرانی شامل مولفه‌هایی چون «مرکزیت ایران در جهان»، «ایده جان‌شینی خدا»، «ایده شاهی یا رهبری آرمانی»، «آموزه ثنویت: پیروزی نهایی خیر (ایران) بر شر (دشمنان و اهریمنان)»، «ضرورت قدرت‌یابی» و «رهبری دیگر ملت‌ها» است که این مولفه‌ها به نوبه خود رفتار خاصی را در روابط خارجی به جمهوری اسلامی ایران دیکته می‌کنند و آن را به یک امر قدسی مبدل می‌سازند. ماهیت قدسی در روابط خارجی باعث می‌شود که ایران بازیگری خاص، سرسخت و متفاوت باشد و رفتارهای آن گاهی غیرمتعارف به نظر برسد.

واژگان کلیدی: استثناگرایی ایرانی، ایران، ایران‌ویج، فره ایزدی، روابط خارجی ایران.

مقدمه

سرزمین پارس، ایران‌نویج^۱، ایران‌شهر و ایران در سرتاسر تاریخ، علاوه بر اینکه اشاره به موقعیت فیزیکی و جغرافیایی این سرزمین دارند، همواره تداعی گر اندیشه‌ای خاص نیز بوده‌اند. ایران بازیگری منحصر به فرد در صحنه نظام بین‌الملل است و خاص بودن سیاست خارجی ایران خود شاهدهی بر این مدعاست. جنبه منحصر به فرد بودن رفتار و سیاست خارجی ایران به گونه‌ای است که انجام پژوهش علمی در این زمینه را برای محققان خارجی سخت نموده و ارزیابی‌ها و تحلیل‌های آنان در این خصوص معمولاً به کژراهه می‌رود و از دقت علمی لازم برخوردار نیست.

برای تبیین سیاست خارجی ایران هیچ یک از نظریه‌های مطرح شده در حوزه آکادمیک دنیا کارآمدی قابل قبولی ندارند. نه منطق حاکم بر این نظریه‌ها، نه عقلانیت جاری در آنها، نه فرضیه‌ها و نه پیش‌بینی آنها هیچ کدام نمی‌توانند منطق و انگیزه‌های رفتار خارجی ایران را به خوبی روشن نمایند. هر چند که این کاستی در خصوص تبیین سیاست خارجی همه کشورها مطرح است اما با کمی جرح و تعدیل می‌توان رفتار دیگر بازیگران را با این منشورهای نظری توضیح داد. ولی ناکارآمدی آنها در خصوص تبیین و توضیح سیاست خارجی ایران بسیار مشهود است. از همین رو در سالهای اخیر بر این امر تأکید شده است که باید نظریه‌ای خاص بازیگر^۲ مطرح شود و در این راه تلاش‌های نظری، هر چند کم‌دامنه، برای طرح نظریه اسلامی یا ایرانی روابط بین‌الملل صورت گرفته است.

ایران کشوری است با سابقه تاریخی دیرین و تمدنی نام‌آور که این تاریخ پرسابقه و دیرین همراه با تجارب تلخ و شیرین آن بی‌شک اثری ژرف نه تنها در رفتار کشور ایران، که در رفتار فرد فرد مردم آن دارد. از طرف دیگر، باورهای دینی و آسمانی در نهاد اکثریت مردم این کشور از اول تاریخ تا کنون عنصری تأثیرگذار بوده و وقوع انقلاب اسلامی بر شدت و حدت این تأثیرگذاری افزوده است. اینجاست که ضرورت و اهمیت شناخت و فهم دیدگاه‌ها و

۱. ایران‌نویج واژه‌ای به زبان پهلوی است که از نام اوستایی اثیرینه وئیجه Airiyana Vaejah گرفته شده و به معنای خاستگاه یا مرکزیت یا محل تمرکز آریایی‌های جهان بوده است. از منابع پهلوی به نقل از متون دینی چنین برمی‌آید که جهان از هفت اقلیم تشکیل شده بود که اقلیم (کشور) مرکزی را خونیره یا خونیرس/ خونیرث Xvaniratha می‌نامیدند و ایران‌نویج در مرکز جهان و در میان کشور خونیره واقع بوده است. از این منظر، ایران‌نویج مرکز جهان به‌شمار می‌آمده است.

2. Actor- Specific

اندیشه‌های ایرانیان نسبت به خود و جهان بیرونی رخ می‌نماید. به نظر می‌رسد اگر بخواهیم رفتار کنونی کشور ایران را در نظام بین‌المللی مورد کاوش قرار دهیم ناگزیر از آن خواهیم بود که دریابیم ایرانیان، نظام بین‌الملل و مسائل مرتبط با ایران در این حوزه را چگونه می‌بینند. آیا بر اساس منشور خاصی به این مسائل می‌نگرند؟ و اگر این چنین است؛ نقاط قانونی این منشور کدام‌ها هستند که به این نگاه خاص شکل می‌دهند؟ مقاله پیش‌رو، در پی آن است که این مولفه‌های کلیدی را که به‌باور نگارنده، سبب شکل‌گیری یک نوع استثناگرایی^۱ شده‌اند، شرح داده و آثار آنها بر رفتار خارجی ایران را نیز شرح دهد. این مولفه‌های استثناگرایی از میان تعداد زیادی از مولفه‌های بررسی‌شده در مطالعات پایلوت استخراج شده و در ادامه مقاله تشریح خواهند شد.

روش پژوهش

روش پژوهش این مقاله، از نوع کیفی بوده و در مقام گردآوری داده از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد جهت‌دار^۲ استفاده شده است که به‌منظور استخراج و پالایش ایده‌ها و افکار خاص از درون آثار و اندیشه‌های اندیشمندان و سیاست‌گذاران و مقوله‌بندی مفهومی از آن بهره‌گرفته می‌شود. در مقام تفسیر و تحلیل داده نیز از روش تحلیل مضمون برای روشن‌ساختن آثار این اندیشه‌ها بر رفتار خارجی ایران استفاده می‌شود. بر اساس این روش می‌توان علاوه بر دریافت معانی و مفاهیم آشکار در پیام و اندیشه این نخبگان، به مفاهیم و معانی نهان و بافتارمند در دیدگاه آنان نیز پی برد. در این ارتباط، دوره‌های تاریخی مورد مطالعه به سه دوره باستانی و پیش از اسلام، دوره اسلامی و دوره جمهوری اسلامی ایران تقسیم شده است.

از دوران پیش از اسلام، دیدگاه‌های اندیشمندان ایرانی چون زردشت، پادشاهانی چون کوروش و داریوش، متونی چون اوستا، و سنگ‌نوشته‌ها از طریق منابع واسط مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته‌اند. در دوره اسلامی نیز به بررسی آثار چهار تن از مشهورترین و موثرترین اندیشمندان آن دوره، فردوسی، خواجه نظام‌الملک، خواجه نصیرالدین طوسی و فارابی پرداخته شده که اندیشه آنان دارای اهمیت و تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای بر سیر

1. Exceptionalism

2. directed qualitative content analysis

اندیشه ایرانی بوده و آثار آنها از منابع اصلی اندیشه‌پژوهی سیاسی در دوران اسلامی در ایران است.

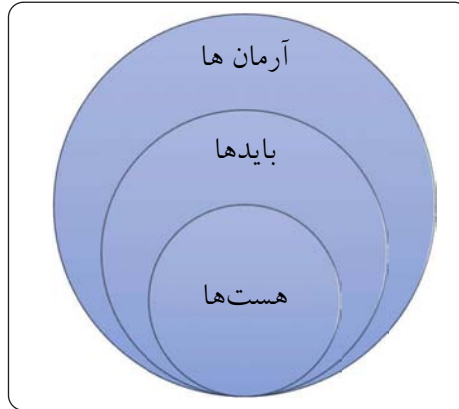
باتوجه به اینکه هر چهار اندیشمند فوق دارای آثار متعددی هستند؛ برای تلخیص، یکی از آثار آنها را برای بررسی و تحلیل محتوا انتخاب نموده ایم. شاهنامه فردوسی، سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی و آراء و اندیشه اهل مدینه فاضله فارابی جامعه آماری این دوره را تشکیل می‌دهند. سپس در پی دریافت دیدگاه رهبران ایران نسبت به جهان سیاست و روابط بین‌الملل در دوران پس از انقلاب اسلامی هستیم. مهمترین و اساسی‌ترین فرد در جامعه آماری این دوره، امام خمینی به‌عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین برای فهم بنیان‌های نگاه ایرانی در این دوران باید اندیشه ایشان را مورد کاوش قرار داد.

مفهوم جهان‌بینی از منظر شهید مطهری

از نظر استاد مطهری، نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد اصطلاحاً جهان‌بینی نامیده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۶: ۷). حکما حکمت را به حکمت عملی و حکمت نظری تقسیم می‌کنند. حکمت نظری دریافت هستی است آن‌چنان که هست و حکمت عملی دریافت خط‌مشی زندگی است آن‌چنان که باید باشد (مطهری، ۱۳۸۶: ۷). بایدها نتیجه منطقی آن‌چنان هست‌هاست. ایشان معتقدند که جهان‌بینی به معنی جهان‌شناسی است و به مسئله شناخت مربوط می‌شود (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۶).

آنچه که از دیدگاه آیت‌الله مطهری در زمینه جهان‌بینی می‌توان استنباط کرد این است که جهان‌بینی دیدی نسبت به هست‌ها یا جهان هستی می‌دهد، انسان را از بایدها (واقعیت‌ها) آگاه می‌سازد و او را به دنبال کردن آرمان‌ها تشویق می‌کند. در این جهان‌بینی، انسان موجودی خلاق و عقلانی است که با شناخت هست‌ها و واقعیت‌ها مسئولیت‌کنش‌های خود را عهده‌دار شده و انگیزه و شوق رسیدن به جهان ایده‌آل خود را داشته و در این راه نیز تلاش می‌کند. ترکیب این مولفه‌ها در قالب جهان‌بینی در شکل زیر دیده می‌شود:

شکل ۱-۱. مولفه‌های شکل دهنده به جهان‌بینی از منظر استاد مطهری



در این پژوهش از این مدل مفهومی یاری گرفته شد و جهان‌بینی ایرانیان در دوره‌های مختلف بر اساس چارچوب مفهومی فوق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

چیستی استثناگرایی

لغت‌نامه مریام- وبستر^۱ استثناگرایی را شرایط و یا چیزی متفاوت از نرم و هنجار می‌داند. استثناگرایی در روابط بین‌الملل نیز اشاره به ملتی، جامعه‌ای و کشوری دارد که خودشان بر این باورند که متفاوت از دیگران هستند. این باور یک معنای نهفته نیز دارد و آن باور به برتری در ابعاد خاصی می‌باشد. مورخ فیلسوفان آلمانی به‌ویژه یوهان گاتفرید هردر^۲ و یوهان گوتلیب فیشته^۳ در اواخر قرن هجدهم بر مفهوم خاص بودگی ملت / قوم‌ها تأکید داشتند. آنها دولت‌ها را حائز اهمیت نمی‌دانستند و تأکیدشان بر خاص بودگی ملت‌ها بود که دربرگیرنده مردم، زبان و سنت‌های آن‌ها می‌شد. استثنابودن و استثناگرایی در روابط بین‌الملل منحصر به چند کشور خاص است.

ایالات متحده آمریکا (مهم‌ترین مدعی استثناگرایی در جهان)، فرانسه، آلمان، ایران، یونان،

1. Merriam- Webster
2. Johann Gottfried Herder
3. Johann Gottlieb Fichte

هند، بریتانیا، و اخیراً چین را می‌توان از این دسته از کشورها برشمرد. هرکدام از این کشورها برای توجیه استثنابودگی خودشان، بر مولفه‌های خاصی از فرهنگ و تاریخ و هویت خود تأکید دارند که برخی از این مولفه‌ها میان آنها مشترک است و برخی دیگر متفاوت و گاهی متناقض. در این پژوهش تلاش خواهد شد مولفه‌هایی که از نظر نگارنده موجب استثناء بودن ایران در نظام بین‌الملل می‌شود و رفتار و سیاست خارجی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برشمرده شوند.

پیشینه پژوهش

آثار فراوانی در زمینه تاریخ و تمدن ایران زمین، فرهنگ سیاسی و مولفه‌های هویتی آن منتشر شده است. دیلم صالحی (۱۳۸۴) در کتاب «از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی» در پی پاسخ به این سوال می‌باشد که آیا در کلیت و گستره تاریخ اندیشه سیاسی ایران می‌توان از آموزه‌ای مشترک یا هسته‌ای مرکزی سخن گفت؛ به طوری که اندیشه سیاسی ایرانی را صاحب هویت خاص و تداوم تاریخی کرده باشد؟ فرضیه نویسنده این است که در گستره اندیشه سیاسی ایران، می‌توان یک هسته مرکزی و آموزه مشترک را شناسایی کرد که عبارت است از: «لزوم هماهنگی سیاست و جامعه با نظام هستی». محسن ثلاثی (۱۳۷۹) در اثر خویش با نام «جهان ایرانی و ایران جهانی» معتقد است که ایرانیان دارای ویژگی‌های متمایز و منحصر به فردی هستند و همین امر هم سبب شده است رفتار بیرونی ویژه و خاص خود را داشته باشند.

به اعتقاد نویسنده، چیزی که می‌تواند این رفتار و ویژگی‌های استثنایی آن را قابل فهم نماید فرهنگ و جهان بینی حاکم بر آن جامعه است. اثر دیگری که باید مورد اشاره قرار گیرد، کتاب «درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران» هست که سید جواد طباطبایی آن را به نگارش درآورده است. نویسنده در این کتاب سعی بر آن دارد تا اندیشه سیاسی جاری در ایران را در دوره‌های مختلف بررسی نماید. او در این مسیر به دیدگاه‌ها و نقطه نظرات اندیشمندان ایرانی در دوره قبل و بعد از اسلام پرداخته و در این ارتباط اندیشه ایرانی‌شهری و دیدگاه‌ها و نظرات اندیشه‌ورزانی چون خواجه نظام‌الملک، غزالی، فخر رازی، فضل الله روزبهان خنجی و جایگاه اندیشه عرفانی در اندیشه ایرانی مورد مذاقه قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۸۵).

حمیرا مشیرزاده (۲۰۱۰) معتقد است که واژه «ایدئولوژی» برای تبیین سیاست خارجی ایران مناسب نیست. به همین دلیل هم ایشان اصطلاح جایگزینی با عنوان «منابع انگاره‌ای

داخلی» را برای تحلیل و فهم سیاست خارجی ایران انتخاب کرده‌اند. به باور مشیرزاده، این مفهوم به معنای مجموع انگاره‌ها، هنجارها، قواعد و گفتمان‌هایی است که درهم‌کنش آنها باعث معنایافتگی زندگی مادی می‌شود. بر پایه این چارچوب مفهومی، مقاله ایشان سعی دارد تا مهمترین و اصلی‌ترین مولفه‌های منابع انگاره‌ای داخلی اسلامی- شیعی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد کاوش قرار دهد. روح‌الله رضانی (۲۰۱۰) بر این اعتقاد است که سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی را می‌توان در قالب پارادایم «عملگرایی معنوی» درک و تبیین کرد که هم دربرگیرنده بعد معناگرایی و هم بعد عملگرایی است؛ معناهایی که ظاهراً با یکدیگر ناسازگار می‌نمایند. وی معتقد است که این رهیافت ترکیبی برای سیاست خارجی ایران یک امر جدیدی نیست و حتی به دوران ایران باستان و قبل از اسلام نیز بر می‌گردد و این رویه از زمان به قدرت رسیدن صفویان در قرن ۱۶ تشدید شده است.

مجتبی مقصودی و ماندانا تیشه‌پار (۱۳۸۸) در کتاب «تمدن ایرانی؛ فراسوی مرزها» به مقولاتی هم‌چون ارتباط بین هویت و تمدن و مبانی نظری ماهیت تحولات هویتی و تمدنی پرداخته‌اند. در این کتاب، ویژگی‌های جهان‌شمول مبانی ساختار سیاسی ایرانیان باستان، نقش اسطوره‌ها، شکل‌گیری دولت و ساختار سیاسی، تساهل و تسامح، توجه به محیط زیست، عدالت‌خواهی، قانون‌گرایی و ساخت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش سوم کتاب هم به جهان‌بینی کهن ایرانی و ریشه‌های کهن فرهنگی ایرانی، دادگری، سازندگی، پذیرا شدن، راستی و زیبایی در این جهان‌بینی توجه شده است. کتاب «ایده ایران: جستاری در باب ریشه‌های آن» اثر ارزشمندی است که جراردو گنولی نوشته و در سال ۱۹۸۹ در ایتالیا به چاپ رسیده است.

این کتاب تلاش دارد دو عنصر متضاد تغییر و تداوم را تاریخ ایران مورد بررسی قرار دهد. نویسندگان در این کتاب اظهار می‌دارد که مفهوم «آریایی» تقریباً معادل «ملت کامل» است که به اعتقاد نویسندگان، این آگاهی در بین مادها و پارسها هم بوده است. نویسندگان به این سوال می‌پردازد که چرا «آریا» برای مادها و پارسها و سایر مردمانی که در فلات ایران می‌زیستند دارای اهمیت نژادی بوده است؟ نولی چنین نتیجه‌گیری می‌کند که ایران به‌عنوان مفهومی با بار سیاسی بیشتر از دوران حکومت اردشیر اول (۲۴۰-۲۲۵ پس از میلاد) قدمت ندارد. اما ایران یا آریایی بودن، بر اساس تعریف وی که تا حدودی نژادی و ایده‌ای مذهبی به‌شمار می‌رود، تا اوایل قرن اول پیش از میلاد قدمت دارد. بنابراین با این توصیف، نولی تمایزی بین

آگاهی سیاسی از آریایی بودن و ارتباطات فرهنگی، مذهبی و زبان‌شناختی با مردمی که در قرن اول پیش از میلاد خود را آریایی می‌دانستند قائل می‌شود (Gnoli, 1989).

”اندیشه‌های فلسفی ایرانی“ کتابی است به قلم ابوالقاسم پرتو که انتشارات اساطیر در سال ۱۳۷۳ آن را منتشر نموده است. نویسنده در این کتاب بر نقش موثر ایرانیان در تاریخ اندیشه فلسفی تأکید دارد که به اعتقاد وی حضوری اساسی در این حوزه داشته‌اند. وی برای اثبات این مورد به اندیشه‌های زرتشت، مانی، اندیشه عدالت و برابری ایرانیان و خردگرایی پرداخته است (پرتو، ۱۳۷۳).

محمد نفیسی (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان ”استثناگرایی ایران و شیعه دوازده امامی“، به دنبال بررسی تأثیر اندیشه‌های شیعه دوازده امامی بر تحولات سیاسی در قرن بیستم، به خصوص در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران است. او بر این اعتقاد است که برای فهم تحولات اخیر از جمله دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، علاوه بر تاریخ کهن ایرانی، باید مولفه اسلام شیعی را نیز وارد محاسبات نمود؛ چرا که بدون آن، فهم ما فهم کاملی نخواهد بود. نفیسی بر این باور است که هر دو انقلاب مذکور توسط روحانیون هدایت شدند، هر دو در قرن بیستم سکولار رخ دادند، انقلاب مشروطه منجر به شکل‌گیری قانون اساسی دموکراتیک و انقلاب اسلامی منجر به حکومت روحانیون شد.

از نظر نگارنده، باورهای شیعی به شدت متفاوت از باورها و اعتقادات اهل سنت است و این باورها آثار زیادی بر حکومت‌ها در ایران گذاشته‌اند. نویسنده این ویژگی‌های خاص را در حکومت‌های صفویان، قاجار و جمهوری اسلامی ایران بررسی و متمایز می‌سازد. مئیر لیتواک (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان ”ملت برگزیده خدا: ناسیونالیسم مذهبی جدید در ایران“ بر این باور است که ناسیونالیسم مذهبی جدید در ایران در پی پیوند زدن بین ایرانی‌ت و اسلامیت است و همین مسأله هم‌راز ایجاد ایده‌ای به نام ”مردمان برگزیده خدا“ است که باید جهان اسلام را هدایت کند. اما دمبک (۲۰۱۸) در مقاله ”استثناگرایی و انقلاب ۱۹۷۹ ایران: مذهب و دیپلماسی“، به استثنای بودن انقلاب اسلامی ایران و متأثر بودن آن از آموزه‌های دینی می‌پردازد.

با بررسی ادبیات موجود، مشخص می‌شود موضوع استثناگرایی ایرانی با عناوین مختلف مطرح شده و عمدتاً به دوران بعد از انقلاب اشاره دارند؛ اما ما در این پژوهش در پی آن هستیم مولفه‌هایی را شناسایی کنیم که در جهان بینی ایرانیان از دوران باستان تاکنون تقریباً دوام‌دار بوده و پاییده‌اند و به شکل‌گیری دیدگاه و نگاهی خاص منجر شده‌اند که این دیدگاه خاص، اثر خود را در روابط خارجی به خوبی نشان می‌دهد. بنابراین مولفه‌های ثابت در دیدگاه ایرانیان ذیل

مفهوم "استثناگرایی ایرانی" (فارغ از دوره زمانی) مفصل‌بندی شده و به شکل منسجمی ارائه می‌شود. مفهوم مطرح شده در این پژوهش می‌تواند راه‌گشای تحقیقات آتی در این زمینه باشد.

استثناگرایی ایرانی

ایرانیان جزء اولین تمدن‌هایی هستند که پیش‌گام در امر کشورداری و برقراری نظام سیاسی بوده‌اند. الگوی خاصی از کشورداری و نظام سیاسی توسط ایرانیان بنیان نهاده شد که در دوران خود بی‌همتا بود. این نظام سیاسی، محصول اندیشه ایرانی و نگرش‌ها، باورها و آرمان‌های جمعی ایرانیان در طول تاریخ باستان بود. به نظر می‌رسد برپایی چنین نظام سیاسی و حکومتی باشکوه در آن امپراطوری گسترده، خالی از اندیشه‌های ژرف و آمال‌های متعالی نبوده است. ظهور و رسمی شدن ادیانی چون زرتشتی، مزدائیسیم و اسلام بر اهمیت و مانایی این اندیشه‌ها و نظام حکومت‌داری افزود. با بررسی ابعاد مختلف این اندیشه، به این باور می‌رسیم که بسیاری از مختصات این اندیشه ایرانی در اعصار مختلف به شکل‌ها و عناوین مختلف، تداوم یافته؛ و برخی از آنها در گذر زمان دچار تحول مفهومی شده‌اند. برای یافتن این ویژگی‌های خاص که هم به یک خاص‌بودگی پنداری و رفتاری منجر شده باشند و هم در دوران گوناگون پاییده‌اند، ناگزیر از آن هستیم که جهان‌بینی ایرانیان را بر اساس چارچوب مفهومی ارائه‌شده مورد مذاقه قرار دهیم و از میان مولفه‌های مختلف این جهان‌بینی، آن مولفه‌هایی را استخراج نماییم که به این خاص‌بودگی منجر شده‌اند. موارد استخراج‌شده از این قرارند:

۱) ایران: مرکز جهان

باور به مرکزیت و محوریت ایران در جهان ریشه عمیقی به درازنای تاریخ دارد. در دوره‌ای این باور بر اساس کیهان‌شناسی و اساطیر و مبتنی بر مولفه‌های جغرافیایی بوده و در دوره‌ای دیگر بر آموزه‌های دینی و ایدئولوژیکی تکیه کرده است. در اوستا، به‌عنوان کهن‌ترین اثر بازمانده ایرانی، خاستگاه ایرانیان، ائیریانم وئجو ذکر شده که در زبان پهلوی به "ایرانویج"^۱ تبدیل شده است. بر این اساس، ایرانویج مرکز اصلی ایرانی‌ها قلمداد می‌شود. "ویج" به معنای تخمه و نژاد و ایرانویج به معنای نژاد ایرانی است. در وندیداد اوستا آمده است: "نخستین جا و سرزمین

1. eranvej

نیکویی که من اهورامزدا آفریدم ایرانویج بود.“ (فره‌وشی، ۱۳۸۷: ۷). در منابع پهلوی به نقل از متون دینی مذکور است که جهان از هفت کشور تشکیل شده بود که کشور مرکزی را خونیره یا خونیرث^۱ می‌نامیدند و ایرانویج در مرکز جهان و در میان کشور خونیره واقع بوده است. از این منظر، ایرانویج مرکز جهان به‌شمار می‌آمده است. رستم‌وندی به‌نقل از ابراهیم پورداوود (۱۳۵۶)، در زمینه خونیرس و ایرانویج چنین می‌گوید:

بر این اساس مشخص است که در دوران ایران باستان یک دیدگاه خاصی در مورد آفرینش سرزمین ایران وجود داشت و آن را قلب زمین و یکی از سرزمین‌های برگزیده اهورامزدا برمی‌شمردند. با ورود اسلام به ایران، جایگاه و قدرت ایران تحلیل رفت و به‌دنبال آن، ایده مرکزیت ایران نیز به حاشیه رانده شد. اما با رسمیت‌یافتن مذهب شیعه در عصر صفویان، ادعای رهبری جهان اسلام به‌ویژه جهان تشیع پا گرفت و پادشاهان سلسله‌های مختلف این‌بار خود را ظل الله یا قبله عالم می‌پنداشتند. با انقلاب اسلامی ایران، این باور تقویت شده و با آموزه ”ایران؛ ام‌القرای جهان اسلام“ به اوج خود رسید. از آن‌چه گفته شد چنین برمی‌آید که ایده مرکزیت ایران در جهان از ایران باستان وجود داشته و هرگز از بین نرفته است. بلکه به‌فراخور زمان و زمانه، فراز و فرود داشته و ظاهر و محتوای آن دچار تغییرهایی شده است.

۲) ایده جانشینی خدا

در تمدن‌های باستانی هم‌چون تمدن ایران، این باور وجود داشته است که نظام سیاسی باید با نظام کیهانی در هماهنگی باشد. نظام کیهانی از قاعده و نظم خاصی تبعیت می‌کند و اگر انسان به دنبال سعادت و رسیدن به کمال و آرامش است باید از این نظم پیروی نماید. این نظم و قاعده مبتنی بر عدالت است و رستگاری و سعادت انسان را تضمین می‌نماید. هر جامعه‌ای برای رسیدن به سعادت باید بر عدالت مبتنی باشد. این مهم زمانی می‌تواند رخ دهد که کسی این جامعه را رهبری نماید که با نیروهای کیهانی در ارتباط باشد و به تحقق مشیت کیهانی در زمین کمک نماید. این خدایگان هستند که نظم کیهانی را در قدرت و اختیار دارند و این خدایگان هستند که نماینده یا برگزیده خود را بر انسان‌ها می‌گمارند تا مشیت آنها را در میان انسان‌ها به اجرا درآورند (پولادی، ۱۳۸۷: ۹-۸).

1. Xvaniratha

در اندیشه ایرانشهری نیز، شاه کارگزار اصلی پنداشته می‌شود. شه‌ریار ایرانی، نماد سرشت قدسی، سیاسی، اخلاقی و پیکارگری اندیشه ایرانشهری است. با وجود شه‌ریار است که پیوند بین زمین و آسمان برقرار می‌شود. با وجود شه‌ریار دین‌یار است که حکومت الهی بر روی زمین معنا و مفهوم پیدا می‌کند. شاه پاسدار نظم، قانون و عدالت الهی در بین مردم است. او مسئول حفظ نظم و قانون و برقراری عدالت است و هرگاه این نظم و قانون برهم خورد باید دلاورانه هم‌چون پهلوانی بزرگ، فرماندهی مردمان خویش را به دست گیرد و با بدی و شرّ به مبارزه برخیزد (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۵).

پیش از اسلام، پادشاهان دارا بودن فرّه ایزدی را نماد جانشینی خود برای خدا می‌دانستند و پس از اسلام نیز خلیفه، جانشین امامان محسوب می‌شد و امامان نیز فرستادگان خداوند. پس خلیفه نیز با واسطه جانشین خداوند بود. بعداً نیز حاکمان ایرانی برای مشروع ساختن دستگاه حکومت خویش، ایده ظلّ اللّٰهی را مطرح نمودند و سلطان را سایه خداوند بر روی زمین می‌دانستند که اطاعت از او به منزله اطاعت از خداوند بود. امام خمینی در این زمینه اعتقادات خاص خود را داشتند و معیارهایی را نیز برای رسیدن به مقام ظلّ اللّٰهی مشخص نموده‌اند. از منظر ایشان، رهبر کشور ظلّ الله است به شرطی که کاملاً احکام و دستورات خداوند را به مورد اجرا بگذارد و اگر در این راه تخطی نماید دیگر نه تنها سایه خداوند نیست بلکه سایه شیطان می‌شود و دشمن خداوند. ظلّ الله باید تمام رفتار و اقداماتش مطابق احکام و دستورات خداوندی باشد. امام خمینی روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی در ایران را نمونه از حکومت الهی می‌دانند که خداوند نیز یاریگر آن است. ایشان هدف از حکومت اسلامی در ایران را تشکیل حکومت الهی می‌دانند که سعادت دنیوی و اخروی مردم را نیز پیگیری می‌نماید. وقتی حکومت الهی باشد، بدیهی است که رهبر این حکومت الهی نیز دارای جایگاه والایی در نزد خداوند است (صحیفه امام، ۱۳۸۳، ج ۴: ۴۶۰).

۳) شاه‌ی / رهبری آرمانی

شباهت زیادی بین ایده شاه‌ی آرمانی در ایران با ویژگی‌های پادشاهی در شهر آرمانی افلاطون وجود دارد. افلاطون بر این باور است که، عدالت در جامعه‌ای محقق می‌شود که در آن حکومت با حکمت همراه شده و فرمانروای آن جامعه "حاکم حکیم" باشد. این شه‌ریار باید برای شناخت حقایق دقت و توجه زیادی داشته باشد. باید برای کسب تجربه و آزمودگی در

تهورات مهم کشوری و لشکری حضور فعال داشته باشد و توجه خود را از منشأ خیر و نور و نیکی برنگرداند (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۶۲-۶۰).

شاهی در ایران باستان نیز واجد دو ویژگی خاص بوده است: "دین‌یاری و شهریاری" و "حکمت و حکومت". این ویژگی‌ها دربرگیرنده فضیلت‌هایی چون عدالت، دین‌داری، دانایی، قدرت، دلیری و نیرومندی است. در این نظام اندیشه‌گی، شاه دارای جایگاه والایی در نظام کائنات است و هر نوع آبادانی، وفور نعمت، بارش باران، آسایش، امنیت، رفاه و ... همگی به دین‌داری و دادگری شاه بسته است (دیلم صالحی، ۱۳۸۴: ۴۹). در اندیشه ایرانی، شاه آرمانی کسی است که نظم زمینی را به نظم کیهانی نزدیک می‌کند و جامعه زمینی به جلوه‌ای از آرمان‌شهر تبدیل می‌شود. هر چیزی که مخل این نظم باشد بدآیینی به شمار می‌آید.

در اندیشه ایرانی، شاه خوب از شاه بد تفکیک داده شده و شاه خوب از آفریدگان اهورایی و نزدیک‌ترین کس به خداوند است. فضائل او شبیه به کمالات خداوندی است. شاه بد نیز نزدیک‌ترین فرد به اهریمن است. هرگاه شاه خوب بر مردم حکومت کند، جهان خرم و آباد می‌شود و طبیعت سرچشمه نعمت خود را بر جامعه می‌گشاید. هرگاه شاه بد بر مردم فرمانروایی نماید، قحطی و تنگی بر همه جا حکم فرما خواهد شد (پولادی، ۱۳۸۷: ۳۹-۳۶). این پادشاه الهی باید از فره ایزدی بهره‌مند باشد. فرّ یا فرّه مفهومی در اساطیر ایرانی است. فر تنها متعلق به افراد و ایرانیان پاک بود و با بدی کردن و غرور و امثال آن هم از دست می‌رفت (بهار، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

خواجه نظام‌الملک نیز با تأکید بر فره ایزدی پاشاهان، معتقد است که "چون پادشاهی رافره ایزدی باشد، و علم با آن یار باشد، سعادت دو جهان بیابد". وی شاه را با "کدخدای عالم" مقایسه می‌کند و معتقد است که "سلطان کدخدای عالم باشد و جهانیان، همه عیال و بنده اویند" (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۳). سید جواد طباطبایی بر این اعتقاد است که نظریه پادشاهی آرمانی اصل و بن‌مایه سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک را شکل می‌دهد. در اندیشه خواجه نظام‌الملک، شاه برگزیده خدا و برخوردار از موهبت فرّ الهی است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۸۹).

در اندیشه‌های فردوسی، خواجه نظام‌الملک، فارابی و خواجه نصیر صحبت از شاهی آرمانی است که باید واجد ویژگی‌های زیادی باشد. در این خصوص تداوم رگه‌هایی از اندیشه ایرانشهری در دوران پیش از اسلام و نفوذ آن به درون اندیشه‌های سیاسی دوران اسلامی را شاهد هستیم. سید جواد طباطبایی نیز با تأکید بر این موضوع، بر آن است که در اندیشه ایرانشهری اصل و اساس، شاه است که برگزیده خداست و بیعت مردم یا نظر خلفای پیشین در

آن چندان کارگر نیست. در این آبشخور فکری، شاهی آرمانی در مقام صاحب شریعت است و حتی گاهی عین شریعت است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۳). وقوع انقلاب اسلامی در ایران، نظام جمهوری اسلامی را جایگزین سلطنت نمود. از نظر امام خمینی، نظام اسلامی باید توسط فقیه واجد شرایط خاص هدایت شود تا جامعه از مسیر اسلامی خارج نشود و به سرمنزل مقصود رهنمون گردد. این رهبری دارای ویژگی‌هایی است که اعتقاد به این ویژگی‌ها، نمایاننده اعتقاد به رهبری آرمانی است. از نظر ایشان، ولایت فقیه آن چنان دارای جایگاه رفیعی است که عدم پذیرش آن به مثابه عدم پذیرش ولایت پیامبران و ائمه است. ایشان ولایت فقیه را هم‌شأن ولایت پیامبر می‌دانستند (شکوهی، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

۴) آموزه ثنویت: نبرد ازلی و ابدی اهورا و اهریمن / خیر و شر

از نظر ایرانیان، داستان آفرینش با وجود آمدن دو نیروی متقابل اهورا و اهریمن، نیک و بد، و یا خیر و شر همراه بوده است. اهورامزدا در رأس تمامی نیکی‌ها و اهریمن در رأس تمام امور شر و بد قرار دارد و این دو در تقابل و مبارزه دائمی قرار دارند. چنین برداشتی از آفرینش باعث می‌شود که هستی و زندگی دنیوی سرتاسر صحنه تقابل و مبارزه دو جبهه خیر و شر باشد. (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۴۵) پیکار نیکی و بدی و داد و بیداد از مهمترین عناصر کلیدی اندیشه فردوسی است که در شاهکارش نیز به شکل عمیقی متجلی است. از همین روست که در منطق شاهنامه، سرنوشت شهریاران و پهلوان به رفتار آنان در زمینه داد و بیداد و نیکی و بدی بسته است. (مرتضوی، ۱۳۷۲: ۴۲-۴۰) این اندیشه پس از ورود اسلام به ایران، با رنگ و بوی اسلامی خود را نشان داد. تقسیم جهان به دو دسته خیر و شر، اسلام و کفر و یا دارالاسلام و دارالحرب همگی تبلور این اندیشه است. دارالاسلام نماد نیکی‌ها و عمل به نیکی‌ها و دارالحرب نیز نماد اعمال شیطانی است که باید با آن به مقابله برخاست و تا جهان به هستی خویش ادامه می‌دهد با آن به جنگ و مبارزه پرداخت تا با ظهور منجی عالم بشریت، این مبارزه با پیروزی خیر و جبهه نیکی بر شر و جبهه اهریمنی پایان گیرد.

شاهد هستیم که اندیشه ایران باستان در زمینه پیکار دائمی اهورامزدا و اهریمن در قالب جدیدی پس از اسلام نیز تداوم یافته است. اهورامزدا و اهریمن در دوران اسلامی کسوت خیر و شر یا حق و باطل را به خود گرفته و به تقابل ابدی خود ادامه می‌دهند. این باور در دوران پس از انقلاب اسلامی نقش بسیار پررنگ‌تری در سیاست خارجی ایران به خود گرفته است. شعار

نه شرقی و نه غربی، مبارزه با استعمار، استکبار، شیاطین شرق و غرب و همگی تبلور این اعتقاد در سیاست و روابط خارجی ایران هستند. این اندیشه پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران به شدت رادیکال‌تر شد و رنگ و بوی مذهبی پررنگی گرفت. جبهه اهورایی و اهریمنی در قالب جدیدی به نام جبهه جندالله و جبهه جندالشیطان یا جبهه حق علیه جبهه باطل بازتولید شدند.

۵) لزوم قدرت‌یابی و قدرت‌مندی در جهان

اعتقاد و علاقه وافر ایرانیان به قدرت‌یابی برگرفته از دیگر وجوه اعتقادی آنها و مخصوصاً اعتقاد به ماهیت قدسی سیاست است. بر اساس این اعتقاد، خدا قدرت مطلق است. سرمنشأ تمام خوبی‌ها از اوست و پادشاه نیز که جانشین و نماینده او بر روی زمین است باید به بسط و گسترش خوبی‌ها مداومت داشته باشد. در اندیشه ایران باستان، اهورا و اهریمن به‌عنوان نماد نیکی و بدی در مبارزه‌ای بی‌امان به‌سر می‌برند. اهورا نماینده خداست و برای برپایی عدل و داد به جنگ با اهریمن می‌پردازند. به همین دلیل هم هست که برای اینکه بتواند عدل و داد خداوندی را روی زمین بگستراند باید قدرتمند و جسور باشد. این ستایش قدرت در سرتاسر ادبیات ایرانیان به چشم می‌خورد. مبارزات و داستان‌های حماسی چون مبارزه رستم با دشمنانش و گذشتن از سد هفت‌خوان، مبارزه ایرانیان و تورانیان و همگی نشان از جایگاه والای قدرت‌یابی در سپهر اندیشگی ایرانیان دارد. ستایش پهلوانان، جایگاه والای منش و خصلت پهلوانی در نزد ایرانیان نیز برگرفته از احترام والای ایرانیان به قدرت‌مندی است.

دلیل تلاش برای دست‌یافتن به قدرت در نزد ایرانیان دلایل دیگری نیز دارد: ایران باستان امپراطوری بزرگی بود و به‌همین دلیل هم از بعد داخلی و هم از بعد خارجی، قدرت‌یابی یک الزام بود؛ در بعد خارجی برای حفظ قلمرو امپراطوری خود و مبارزه با دشمنان و مهاجمان و در بعد داخلی نیز برای حفظ قدرت فرمانروایی و برقراری نظم و عدل و داد. به همین تناسب، افراد نیز در جامعه داخلی برای اینکه بتوانند به جایگاه درخور دست‌یابند مجبور بودند که قدرتمند شود چرا که افراد ضعیف نمی‌توانند به جاه و جلالی برسند. این بیت «برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی که در نظام طبیعت ضعیف پامال است» به خوبی این اعتقاد را نشان می‌دهد.

اندیشه ایرانی و اسلامی هر دو به قدرت‌مندی اعتقاد دارند و هر دو آن را وسیله‌ای برای مبارزه

با بی‌عدالتی و برپایی عدل و داد و مبارزه با دشمنان می‌پندارند. بنابراین گرایش به قدرت، تقدیس قدرت، و تلاش برای رسیدن به آن جزئی از سنت اندیشه ایرانی-اسلامی بوده و تا به امروز نیز تداوم یافته است. قدرت و دستیابی به آن در تاریخ فرهنگ ایران عنصری کلیدی محسوب می‌شود. این قدرت‌گرایی در هر دو ساحت داخلی و خارجی به وضوح قابل بررسی و مشاهده است. محمود سریع‌القلم بر این باور است که در فرهنگ سیاسی ایران، قدرت ارزش اجتماعی فوق‌العاده‌ای دارد که باعث می‌شود برخوردارگی از دیگر مزایا و شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... آسان‌تر گردد. وی ریشه این گرایش طبیعی را ناشی از بدبینی و بی‌اعتمادی میان افراد در جامعه می‌داند (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۵۲).

به باور نگارنده، در سطح بین‌المللی نیز این بدبینی و بی‌اعتمادی، گرایش به قدرت و قدرت‌یابی را از امیال همیشگی ایرانیان قرار داده است. به سبب موقعیت ویژه جغرافیایی، اقلیمی، ژئوپلیتیکی، سیاسی و... ایرانیان همواره آماده مبارزه و نبرد با رقبای داخلی و خارجی خود بوده‌اند و این امر باعث شده است که میل به قدرت در آنان تقویت گردد. در ایران باستان، نظامیان و ارتشیان از طبقات بسیار مهم جامعه بودند که خویشکاری حفاظت از سرزمین و امنیت را برعهده داشتند و به همین دلیل از جایگاه والایی برخوردار بودند. در آیین مزدایی نیز داشتن ارتش و نیروی نظامی قوی بسیار مورد تأکید بوده و وجود این طبقه برای تداوم و استقرار نظام مزدایی ضروری بوده است.

بعد از ورود اسلام، علاوه بر اینکه نفوذ اندیشه ایرانی در خصوص ارج و اهمیت قدرت همچنان تداوم پیدا می‌کند، روایات و سنن اسلامی نیز بر قدرت‌مندی ارج می‌نهند و آن را راهی برای مبارزه با دشمنان اسلام و خدا و عزت‌مندی اسلام می‌دانند. اندیشه ایرانی و اسلامی هر دو به قدرت‌مندی اعتقاد دارند و هر دو آن را وسیله‌ای برای مبارزه با بی‌عدالتی و برپایی عدل و داد و مبارزه با دشمنان می‌پندارند. بنابراین گرایش به قدرت، تقدیس قدرت، و تلاش برای رسیدن به آن جزئی از سنت اندیشه ایرانی-اسلامی بوده و تا به امروز نیز تداوم یافته است. خواجه نظام‌الملک نیز قدرت را از آن یزدان پاک دانسته و او را سرمنشأ همه نیکی‌ها قلمداد نموده و قدرت شاه را امانت خداوندی می‌داند (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۱۱).

خواجه نظام‌نه تنها بر ضرورت قدرت‌مندی پادشاه برای دفع دشمنان و کین‌خواهان تأکید دارد و در این راستا برای تشکیل ارتش منسجم و آموزش دیده اصرار می‌ورزد، بلکه به همین اندازه نیز بر نمایش قدرت و اقتدار شاه نیز تأکید دارد؛ او در این ارتباط به ضرورت تشکیل ارتشی منسجم نیز اهمیتی بسیار می‌دهد و آن را نشان از قدرت شاه می‌داند. وی به حفظ ظاهر

قدرت و شوکت پادشاه بسیار تأکید دارد و آن را عنصر مهمی در پیشگاه دشمنان و بدخواهان تلقی می‌کند که باید در هر مراسم و موقعیتی که نمایندگان دیگر کشورها و مملکت‌ها در آن حضور پیدا می‌کنند این قدرت و شوکت به نمایش گذاشته شود (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۱۲۶).

به فراخور اهمیت جنگاوری، رزم و مبارزه با دشمنان در دین اسلام، بر قدرت و افزایش قوا نیز بسیار تأکید شده است. اسلام از بدو شکل‌گیری خود با دشمنان زیادی روبرو بود و بنابراین برای روبرویی با این دشمنان، باید بر قوای خود می‌افزود و همواره آماده نبرد می‌بود. از طرف دیگر، با توجه به آموزه ثنویت «ایران» و «انیران» در اساطیر باستانی، ایران کشوری بوده که همواره مورد طمع دشمنان بوده و بنابراین همواره احتمال تاخت و تاز علیه آن بوده است. از همین‌رو، ایرانیان از دوران باستان بر قدرت جنگاوری، پهلوانی و مبارزه تأکید نموده‌اند. اهمیت این موضوع بعد از وقوع انقلاب اسلامی صدچندان شد.

چرا که انقلابی به وقوع پیوسته بود که با شعار نه شرقی و نه غربی و با هدف مبارزه با قدرت‌های استعماری به پیش می‌رفت. علاوه بر این، ماهیت ایدئولوژیکی انقلاب نیز باعث نگرانی تعداد زیادی از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز شده بود. به همین دلیل دشمنی‌ها و مخالفت‌های زیادی با آن وجود داشت که اوج آن، جنگ ۸ ساله ایران و عراق بود. از همین‌روست که تأکید بر قدرت و افزایش قدرت در ایران اسلامی نیز بسیار پررنگ است. طوری که کلمه قدرت و مشتقات آن حدود ۵ هزار بار در صحیفه امام تکرار شده‌اند. (صحیفه امام، ج ۵: ۱۶۸)

۶) باور به رهبری دیگران

تمایل به رهبری جهان و پیش‌قراولی سایر ملل از ایران باستان در تاریخ ایران جاری بوده و تنها شدت و ضعف آن فرق داشته است. در برخی دوره‌ها که ایران قدرت بزرگی بوده این اندیشه و تمایل نیز تشدید شده و در دوره ضعف به حالت تعلیق مانده است. اما این تمایل هیچگاه در تاریخ ایران زده نشده است. دلیل این امر را شاید در روحیه جهان‌گرایی ایرانیان، گرایش آنان به قدرت‌مندی، داشتن فرهنگ و آیینی جهان‌گرا و جهان‌گیر، زبان و ادبیاتی حماسی، داشتن سابقه و پادشاهی امپراطوری، قرارگرفتن در موقعیت جغرافیایی حساس و استراتژیک و باورهای مذهبی و اعتقادی آنان بر شمرد. این تمایل از دوره هخامنشی به بعد اوج گرفت. طوری که کوروش می‌گوید: «منم «کوروش»، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و آگد، شاه چهار گوشه جهان.» این تمایل و خواسته در رهبری جهان در دیدگاه‌های دیگر پادشاهان نیز دیده می‌شود.

در سنگ‌نوشته داریوش آمده است: « من داریوش هستم. شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای هرگونه مردمان. شاه این زمین پهناور و بزرگ. پسر یک پارسی، پسر یک آریایی ». (مرادی غیث‌آبادی، ۱۳۸۰: ۷۹) در سنگ‌نوشته‌های به‌جای‌مانده از دوره هخامنشیان چندان از ایران نام برده نشده است چرا که پادشاهان هخامنشی خود را پادشاه جهان می‌دانستند. به‌نظر می‌رسد که داعیه رهبری بر جهان بیش از آنکه از قدرت و شوکت پادشاهی یا از وسعت امپراطوری سرچشمه گرفته باشد بیشتر از اعتقادات دینی و نگاه دینی به سیاست سرچشمه گرفته است. چرا که بعد از ورود اسلام به ایران، این داعیه نه تنها فروکش نکرد بلکه جلوه دیگری به خود گرفت. ایرانیان اسلام را پذیرفتند و ارزشهای اسلامی را با مختصات فرهنگی خود در آمیختند و این خواسته به اشکال دیگری نمایان شد. حتی بعد از انقلاب اسلامی نیز داعیه رهبری بر منطقه نیز از بین نرفته است و سند چشم‌انداز بیست‌ساله خود شاهی بر این مدعاست.

به‌نظر می‌رسد میل به رهبری دیگر ملل هیچ‌گاه در تاریخ ایرانیان از بین نرفته است. شاید در برهه‌هایی این تمایل به دلیل ضعف داخلی فروکش کرده اما هیچ‌گاه از بین نرفته است و در معنای حداقلی، رهبری ملل منطقه یا هم‌کیش همواره مدنظر ایرانیان بوده است. به‌فراخور قدمت تمدن و حکومت‌داری دیرینه خویش، ایرانیان نگاه ویژه‌ای به جایگاه و وزن خود در هستی داشته و در برخی مقاطع تاریخی اعتقاد به مأموریت ویژه خود برای هدایت و رهبری دیگران بیش از سایر مقاطع به چشم می‌خورد. به‌نظر می‌رسد که وقوع انقلاب اسلامی و روی کار آمدن حکومتی دینی این اعتقاد را تقویت کرده باشد.

به‌نظر می‌رسد که امام خمینی در پی هدایت و رهبری معنوی دیگر ملل توسط جمهوری اسلامی و انقلاب مردمی آن بودند، و این رهبری را از مسیر رهبری معنوی جستجو می‌کردند. ایشان رهبری دنیای اسلام توسط جمهوری اسلامی را خواستار بوده و این رهبری را از طریق ارائه الگو و سرمشق میسر می‌دانستند. امام خمینی که انقلاب اسلامی و شخص خویش را در مقام رهبری معنوی ملل مسلمان و مستضعف می‌دیدند آنها را به انقلاب و خیزش در برابر ظلم و ستم فرا می‌خواند (صحیفه امام، ج ۱۲: ۳-۲۰۲).

بحث و نتیجه‌گیری: استثناگرایی و آثار آن در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران
ویژگی‌های خاص رفتاری جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل چالشی برای نظریه‌ها و مفاهیم موجود روابط بین‌المللی است و هیچ‌کدام به‌تنهایی نمی‌توانند علل چنین رفتارهای

خاصی را به‌خوبی تبیین نمایند. به‌عنوان مثال، تمایل به تداوم جنگ با عراق با وجود مشکلات عظیم داخلی، رویارویی‌های هزینه‌زا با غرب و به‌ویژه آمریکا، رفتار خاص و متفاوت ایران در منطقه در ارتباط‌گیری با جنبش‌ها و گروه‌های فروملی و ترجیح آنها در بسیاری از موارد بر ارتباط با دولت‌های ملی، اصرار جمهوری اسلامی ایران بر حقوق هسته‌ای خویش و تحمل فشار و هزینه‌های گزاف در این خصوص، سیاست‌های تهران در ارتباط با مسأله بهار عربی و ده‌ها مورد دیگر چالش‌های تبیینی نظریه‌های موجود را نشان می‌دهند.

از این‌رو، برای تحلیل این موارد، نیازمند یک چارچوب مفهومی هستیم که بر بستر بومی و ایرانی شکل گرفته و توسعه پیدا کرده است. در تلاش برای یافتن چنین چارچوب مفهومی، به این نتیجه رسیدیم که یک‌سری اندیشه‌های خاص و ویژگی‌های رفتاری از دیرباز در این سرزمین شکل گرفته و با وجود تحولات شگرف در نظام‌های سیاسی و زمانه، هم‌چنان پاییده‌اند و دچار تغییرهای شگرفی نشده‌اند. بنابراین این سوال به ذهن متبادر می‌شود که آیا ایرانیان از منشور خاصی به جهان بیرون می‌نگرند؟ آیا این منشور زوایا و ابعاد خاصی دارد که پایا و مانا بوده و گذر زمان تغییرات شگرفی را در این ابعاد به‌وجود نیاورده‌اند؟ آیا این رفتار خاص، بر اندیشه‌ای خاص استوار است؟ در کاوش برای یافتن پاسخی برای این سوال، ناگزیر از پرداختن به اندیشه‌ها، باورها و گفتارهای رهبران و اندیشمندان ایران در طول تاریخ شدیم. برای کاویدن مفاهیم و دیدگاه‌های نهفته در این اندیشه‌ها و باورها از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد جهت‌دار استفاده کردیم.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یک‌نوع استثناگرایی در باور و اندیشه ایرانی وجود دارد که این استثناگرایی رفتارهای خاص خود را نیز می‌طلبد. در این پژوهش تلاش شد که ابعاد این استثناگرایی و تداوم آنها در دوران مختلف شرح داده شود. باور به مرکزیت ایران در نظام جهانی، ایده جانشینی خدا، باور به پادشاهی / رهبری الهی، اعتقاد به پیروزی نهایی خیر بر شر، لزوم قدرت‌یابی و قدرت‌مندی و تلاش برای رهبری دیگران از وجوه اصلی این استثناگرایی ایرانی است. وقتی این مولفه‌ها در کنار هم و در یک منظومه فکری قرار می‌گیرند، روشن است که رفتار این بازیگر بسیار متفاوت از بازیگری خواهد بود که این مولفه‌ها را در اندیشه و باور خود ندارد.

کشوری که خود را برگزیده و نماینده خدا روی زمین و رهبر دیگر ملت‌ها می‌داند، به‌راحتی دست به معامله با دشمن خود نمی‌زند چون به نصرت الهی و نگاه ویژه خداوندی باور دارد؛ چون به حقانیت خود باور دارد؛ چون به پیروزی نهایی خیر (خود) بر شر (دشمن)

اعتقاد دارد و چون رهبر دیگران است باید با رفتار مناسب خویش، الگویی برای آنان باشد. استثناگرایی مفهومی عام و جهان‌گیر است و برخی دیگر از کشورهای جهان نیز مدعی استثناگرایی هستند. به‌عنوان نمونه، در نظام باورهای چینی نیز اعتقاد به وجود بین-یانگ^۱ وجود دارد که معادل همان آموزه ثنویت خیر و شر ایرانی است. اما در نظام باور چینی این دو باید در کنار هم زیست کنند و هیچ‌کدام بر دیگری چیره نشود، چرا که تداوم و تعادل جهان برهم می‌خورد. از این رو، چینی‌ها به‌راحتی می‌توانند هم‌زمان با ایران و عربستان و اسرائیل همکاری کنند و قرارداد امضا کنند.

در نگاه ایرانی، نمی‌توان هم‌جانب خیر بود و هم‌جانب شر. در استثناگرایی آمریکایی نیز ما شاهد تقابل همیشگی نیکی و بدی هستیم که ریشه آن متفاوت از باور به تقابل ابدی خیر و شر و یا اهورا و اهریمن در نگاه ایرانی-اسلامی بوده و از استثناگرایی چینی نیز بسیار دور است. بنابراین، استثناگرایی مفهومی عام است؛ اما مختصات و عناصر قانونی این مفهوم در تمدن‌ها و کشورهای مختلف متفاوت هستند و آثار متفاوتی نیز بر رفتار و سیاست خارجی کشورها می‌گذارد. از این رو با وجود اشتراکاتی با دیگر کشورهای مدعی استثناگرایی، قالب و محتوای اندیشه ایرانی واقعا متفاوت و مستثنی است. اگر از زاویه این منشور به رفتار خارجی ایران نگریسته شود بسیاری از رفتارها و سیاست‌های به‌ظاهر عجیب این کشور قابل فهم می‌شود. نکته مهم این است که این بنیادهای نظری و اندیشه‌ای مختص دوره اسلامی یا دوره جمهوری اسلامی نیست و قرن‌ها پاییده است.

با تحول زمان و زمانه، برخی ابعاد آن کم‌رنگ یا پررنگ شده یا محتوا و ظاهر آن اصلاح شده، اما هرگز از بین نرفته است. بنابراین ژرفای اثرگذاری آن بسیار زیاد است و رد پای آن را در هر کنش خاص ایران می‌توان به‌نظاره نشست. این مولفه‌های استثناگرایی، ایران را به بازیگری خاص در نظام بین‌الملل تبدیل کرده است و رهبران آن عرصه روابط بین‌الملل را عرصه‌ای قدسی می‌بینند که نبرد بی‌پایان خیر و شر در آن در جریان است. بر اساس این آموزه‌ها ایران مأموریت دارد در جانب حق بایستد و تلاش کند نظم زمینی را به نظم کیهانی پیوند زند و خواسته‌های خداوند را روی زمین جاری نماید، هر چند هزینه‌های زیادی را هم در این مسیر پردازد. این وضعیت در ایران پس از اسلام قدری متفاوت بود.

1. Yin-Yang

چرا که سیاست‌های خلافت عباسی یکی از عوامل تأثیرگذار در امور ایران و یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی سیاسی در کشور بود. در این دوران، افول آموزه‌های ایرانی و تضعیف باور به رهبری دیگران و مرکزیت ایران را شاهد هستیم. ظاهراً پانصد سال لازم بود تا شاه اسماعیل صفوی با رسمی نمودن تشیع، موجبات استقلال سیاسی ایران را، پس از گذشت نهمصد سال از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی، فراهم آورد و همین امر هم زمینه را برای پررنگ‌تر شدن استثناگرایی ایران و داعیه‌داری رهبری جهان اسلام و تفوق بر دشمنان منطقه‌ای فراهم ساخت. آثار استثناگرایی ایرانی زمانی که حکومت‌های ایرانی در اوج قدرت بودند تشدید شده و در دوران افول، کارکرد خود را از دست می‌دادند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، این استثناگرایی رنگ و بوی مذهبی و انقلابی به خود گرفت و آثار عمیقی بر روابط خارجی ایران گذاشت که تداوم جنگ تحمیلی و سرسختی در مذاکرات هسته‌ای، با وجود هزینه‌های بسیار سنگین تطویل منازعه، نمونه‌های اعلا‌ی تبلور این استثناگرایی هستند. به نظر می‌رسد در دوران جمهوری اسلامی شاهد بازتولید و رونق دیگر باره عناصر و مولفه‌های استثناگرایی ایرانی هستیم که در دوره ایران باستان بسیار مورد توجه بوده‌اند. از همین رو، نمود و آثار بیرونی ایران باور در رفتار خارجی جمهوری اسلامی ایران بسیار پررنگ‌تر از دوران پیشین است. با توجه به آن چه که گفته شد، به نظر می‌رسد این منشور ایرانی می‌تواند به فهم بهتر رفتارهای خاص ایران کمک کند و این پژوهش می‌تواند آغازگر راهی برای پژوهش‌های آتی در این زمینه باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- پرتو، ابوالقاسم (۱۳۷۳)، اندیشه‌های فلسفی ایرانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- پولادی، کمال (۱۳۸۷)، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران: نشر مرکز.
- ثلاثی، محسن (۱۳۸۹)، جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران: نشر مرکز.
- دیلم صالحی، بهروز (۱۳۸۴)، از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۸)، اندیشه ایران‌شهری در عصر اسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: فرزاد.
- سودآور، ابوالعلا (۱۳۸۳)، فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، آمریکا: انتشارات میرک.
- شکوهی، سعید (۱۳۹۳)، «نگرش قدسی به سیاست و تأثیر آن بر نگاه امام خمینی به روابط خارجی»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۶، صص: ۱۵۱-۱۷۲.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵)، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: انتشارات کویر.
- فارابی، ابونصر (۱۳۵۴)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳)، شاهنامه، تهران: نشر قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، شاهنامه، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۷)، ایرانویج، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۷۸)، در پیرامون خودمداری ایرانیان، تهران: انتشارات ارمغان.
- کتیبه‌های پهلوی (۱۳۸۱)، ترجمه داریوش اکبرزاده، تهران: پازینه.
- مجتبابی، فتح‌الله (۱۳۵۲)، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران: انتشارات انجمن ایران باستان.
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۸۰)، کتیبه‌های هخامنشی، تهران: انتشارات نوید.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۲)، فردوسی و شاهنامه، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۱)، تن پهلوان و روان خردمند، تهران: انتشارات طرح نو.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (جلد دوم: جهان‌بینی توحیدی)، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، یادداشت‌های شهید مطهری (جلد دوم)، تهران: انتشارات صدرا.
- مقصودی، مجتبی و تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۸۸)، تمدن ایرانی؛ فراسوی مرزها، تهران: انتشارات تمدن ایران.

- موسوی خمینی، سید روح اللہ (۱۳۸۳)، صحیفہ امام خمینی، قم: موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- مینوی خرد. (۱۳۶۴)، ترجمہ تفضلی، تهران: نشر توس.
- نظام الملک، خواجہ (۱۳۴۷)، سیرالملوک، تهران: بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب.
- یسنا (۱۳۵۶)، ترجمہ ابراہیم پورداوود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Dambek, Emma (2018), “The Exceptionalism of the 1979 Iranian Revolution: Religion and Diplomacy”, Eastern Illinois University, available at: <https://www.eiu.edu/historia/11Historia2018EDambek.pdf>
- Gnoli, Gherardo (1989), *The Idea of Iran: An Essay on Its Origin*, Italy: Istituto Italiano Per Il Medio Ed Estremo Oriente.
- Jackson William (1928), *Zoroastrian Studies*. New York: Columbia University.
- Litvak, Meir (2020), “God’s Favored Nation”: The New Religious Nationalism in Iran”, Vol. 11, No. 10: 541.
- Mesbahi, Mohiaddin (2011), “Free and Confined: Iran and the International System”, *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 2, No. 5, pp. 9-34.
- Moshirzadeh, Homeira (2010), “Domestic Ideational Sources of Iranian Foreign Policy”, *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 1, No.1.
- Nafissi, Mohammad (2016), “Iranian Exceptionalism and Twelver Shi‘ism”, *Iranian Studie* , 49:5, 753-789.
- Ramazani, Rouhollah K. (2010), “Reflections on Iran’s Foreign Policy: Spiritual Pragmatism”, *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 1, No. 1.